



قطعات قطوری نیز یافت می شود که وقتی آن ها را کنار هم قرار می دهی، يك ديگ بسیار بزرگ به قطر حدوداً ۱ متر درست می شود.

چیزها دیگر عادی شده. دلم می خواهد چندتایی را بر دارم ولی آن قدر سنگین و بزرگ هستند که عملاً مقدور نیست. این جایك گنجینه تاریخ طبیعی بی نظیر است ولی کسی نمی داند. بر فراز صخره هایی بلند سرانجام، تاج محمد می ایستد و آن پایین، در دل دشت دیوار بلند و پریچ و خمی را نشانم می دهد که شاید طولانی ترین بخش دیوار دفاعی شهر باشد که هنوز تخریب نشده. هنوز عکس هایم کامل نشده که نهیب می زندكُ پسر بدو، آفتاب رفت.

مقصد بعدی شمال شرقی روستاست. جایی که مسیر کاملاً ناهموار می شود و سنگی. به همان میزان نیز تعداد سنگواره ها افزایش می یابد و حیرت من بیشتر. کاش تو هم بودی و می دیدی، کاش همه مردم ایران بودند و این زیبایی و عظمت را می دیدند که این گونه بی نام و نشان زیر پارخته است. دشت ها، کوه ها و دره های زیادی را پشت سر می گذاریم. کم کم احساس خستگی و تشنگی می کنم. آفتاب سوزان هم که بیداد می کند. اگر نسیم خنکی از جانب دریانمی وزید تحمل این شرایط غیر ممکن می شد. چند روز قبل باران باریده و در هر چاله سنگی کوچک و بزرگی آب باران جمع شده است. این منظره نیز بر زیبایی های محیط افزوده ولی مثل يك طعمه زیبا گول زنده هم هست. چرا که وقتی از نزدیکی جویبارهای کوچک و چاله های آب می گذری هزاران پشه سمج ناگهان به سمتت حمله ور می شوند و هیچ چیز نمی تواند مانع از نیش های دردناکشان شود مگر کشتنشان. آن هم زیاد افاقه نمی کند. در حالی که سوزش نیش ها را بر سر و صورت و دست هایم حس می کنم شروع به دویدن می کنم تا از محدوده عملشان خارج شوم.

در دره ای زیبا به نام "مکری بند" سرانجام به جایی می رسیم که به قول تاج محمد، بهترین و مهم ترین قسمت دیوار است. این مکان را از آن رو مکری بندی نامند که يك درخت "مکرزن" یا انجیر معابد در دل صخره های آن رو پییده است. در این قسمت بکر از کوهستان، دیوار کاملاً دست نخورده است و نکته جالبی که وجود دارد این که در این قسمت علاوه بر دیوار، يك خندق هم کنده شده است تا گذر از دیوار دفاعی سخت تر شود. عمق خندق در حال حاضر حدود ۱/۵ متر است ولی کاملاً مشخص است که بسیار بیشتر از این بوده و به تدریج پر شده است. آن چه مسلم است، تیس قدیم از این نقطه

بیشتر مورد تهاجم قرار می گرفته که این چنین استحکامات دفاعی فقط در این قسمت درست کرده بودند.

نکته جالب تر این که پای دیوار می توانی بقایای ظروف سفالی را ببینی که با توجه به نقش و نگارهای منحنی روی ظروف، می توان فهمید اغلب آن ها ظروف آب بوده اند. ولی قطعات قطوری نیز یافت می شود که وقتی آن ها را کنار هم قرار می دهی، يك ديگ بسیار بزرگ به قطر حدوداً ۱ متر درست می شود که از آثار دوده بر جای مانده بر بدنه اش کاملاً مشخص است که در آن برای عده زیادی غذایی پخته اند.

هر چند که حصارهای سنگی شهر بخصوص آن ها که بر رشته کوه های "پیل بند" در شمال تیس واقعند، تا حدودی شناخته شده اند و در برخی منابع از آن ها یاد شده، ولی این بخش های دور از دسترس و ناشناخته، همچنان بکر مانده است. با این

اوصاف می توان به طور تقریبی گفت که دیواری به طول حدود ۵۰ تا ۶۰ کیلومتر اطراف تیس ساخته شده بوده که بر این اساس می توان محیط منطقه تیس باستان را نیز در همین حد تخمین زد با جمعیتی بسیار زیاد. این را می توان از تعداد نسبی گورستان ها و گورهای تیس دریافت. سرزدن به این گورستان ها در انتهای برنامه ام است.

دلم می گیرد برای این میراث به جا مانده و ناشناخته که هیچ کس از آن خبر ندارد چه رسد به حراست کردنش. اما شاید این گونه بهتر هم باشد. شاید اگر بکر و ناشناخته بماند، آسیب کمتری ببیند. کمی آن جامی مانیم و من به جستجو در اطراف دیوار ادامه می دهم. سنگ های کوچک تراش خورده و حتی سوراخ شده که با دقت بالایی سوراخ شده اند، يك گردنبند سنگی، تکه های فراوان سفال و... متأسفانه وقت کم است

